



عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نكوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخه تفسیر توره ربای خیم شیمیل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توره، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنا در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونه زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند."

"- ربای ساکس

مجموعه مقالات امسال در ابتدا توسط زنده نام ربای ساکس در سال ۵۷۷۲ (۲۰۱۱-۲۰۱۲) نوشته شده است.

تفسیر هفتگی توره

Matot-Masei

The Prophetic Voice

متوت-معسی

در طول سه هفته بین ۱۷ تموز و نهم آو، ویرانی معبد های اول و دوم را به یاد می آوریم و سه بخش پر از پیشگویی در ادبیات نبوت را می خوانیم که دوتای اولی از آغاز کتاب یرمیای نبی و سومی در هفته پس از آن از بخش اول یشعیای نبی است.

شاید در هیچ زمان دیگری از سال، بیش از این زمان از نیروی پایدار بزرگترین متفکران اسرائیل باستان بهره نمی گیریم. انبیاء هیچ قدرتی نداشتند. آنها شاه یا اعضای دربار سلطنتی نبودند. اغلب از زمره کوهنیم یا اعضای اقتدار دینی هم نبودند. آنها هیچ تشکیلاتی نداشتند. برگزیده نمی شدند. اغلب عمیقاً مورد تنفر بودند، به ویژه نویسنده هفتارای این هفته، یرمیا که دستگیر شد، به زنجیر کشیده شد و آزارش دادند، محاکمه اش کردند و چیزی نمانده بود که جان خود را از دست بدهد. انبیاء در زمان حیات خود فقط دشورای دیدند.¹ اما کلام آنها برای آیندگان ثبت شد و به بخش مهمی از تنخ تبدیل گشت. کلام آنها نخستین نقدهای اجتماعی در دنیا بود و پیام آنها همچنان پس از قرن ها

¹ The one clear exception was Jonah, and he spoke to non-Jews, the citizens of Nineveh.

پژواک دارد. به قول کی یر کگار: "وقتی پادشاهی می میرد، قدرتش پایان می پذیرد؛ وقتی یک نبی خدا می میرد، نفوذش آغاز می گردد." ²

چیزی که در مورد نبی برجستگی داشت این نبود که آینده را پیشگویی می کرد. دنیای باستان پر از چنان کسانی بود: غیگوها، پیشگوها؛ کف بین ها؛ شمن ها و دیگر آینده بین ها که هر یک ادعای تماس با نیروهای حاکم بر سرنوشت ما و مهر کردن آینده ما را داشتند. هودیت هیچ جایی به این گونه افراد نمی دهد. جادوگری و طلسم گذاری و واسطه گری برای ارواح یا مُرده پُرسی بس بود. تورات "کسی را که غیگویی یا جادوگری می کند، نشانه تفسیر می نماید یا طلسم می کند و از مُردگان پرسش می نماید" محکوم می کند (تثنیه ۱۰-۱۱: ۱۸) یهودیت به چنین اعمالی باور ندارد، زیرا به اختیار آزاد انسان معتقد است. آینده از پیش نوشته نشده است. بستگی به ما و گزینش های ما دارد. "اگر یک پیشگویی درست از آب درآید، موفق شده است. اما اگر یک نبوت درست از آب درآید، شکست خورده است." نبی از آینده ای می گوید که اگر ما از خطر پیشگیری و راه هایمان را اصلاح نکنیم، اتفاق می افتد. نبی مرد یا نبیه های زن که هفت زن ناوی در تورات داریم، پیشگویی نمی کنند، بلکه هشدار می دهند. همچنین اهمیت نبی در برکت یا لعنت کردن مردم نبوده است. چنین کارهایی روش بیلعام بودند، نه یرمیا و یسعای نبی. در یهودیت، برکت از جانب کوهنیم می آید و نه انبیاء.

نکات بسیاری از انبیاء، افرادی منحصر به فرد می ساخت. اولین معیار این بود که او درک از تاریخ داشت. انبیاء نخستین کسانی بودند که قدرت خدا را در تاریخ می دیدند. ما معمولاً حس زمان را امری عادی می دانیم. زمان اتفاق می افتد. زمان جاری می شود. به قولی، زمان راه خدا برای جلوگیری از اتفاق افتادن همه چیز همزمان است. اما به واقع، راه های متعددی برای فهم زمان وجود دارند و تمدن های گوناگون آنرا به گونه ای متفاوت درک کرده اند.

یک نوع زمان، زمان حلقوی و چرخه ای است: زمان همچون چرخش آرام فصل ها، چرخه زایش، رشد، زوال و مرگ. زمان حلقوی در طبیعت اتفاق می افتد. برخی درختان عمرهای طولانی دارند؛ برخی حشرات میوه، عمر کوتاه دارند؛ اما هر چیزی که زندگی می کند، به مرگ هم دچار می شود. انواع جانوری دوام می یابند، اما افراد آن می میرند. در جامعه سلیمان (کوهلت) مشهورترین بیان یهودیت در مورد زمان چرخه ای را می خوانیم:

² Kierkegaard actually said: "The tyrant dies and his rule is over; the martyr dies and his rule begins."
Kierkegaard, *Papers and Journals*, 352.

خورشید طلوع و غروب می کند و به جایی که از آن برخاسته اند، بازمی شتابند. باد به سوی غرب می وزد و به سوی شرق بازمی گردد؛ چرخ می زند و چرخ می زند و به جای خود بازمی گردد... آنچه تا کنون انجام شده، باز تکرار می شود؛ هیچ چیز ن در زیر آفتاب جدید نیست."

سپس زمان خطی را داریم: زمان همچون توالی تنگاتنگ علت و معلول. ستاره شناس فرانسوی، پیر-سیمون لاپلاس در سال ۱۸۱۴ به این ایده توضیحی مشهور افزود: "همه نیروهایی که طبیعت را به حرکت وامی دارند، و همه وضعیت های اجرامی را که طبیعت را تشکیل می دهند، بشناس." همراه همه قوانین فیزیک و شیمی، آنگاه "هیچ چیزی بی قطعیت نخواهد بود و در برابر چشمانت آینده مانند گذشته حاضر خواهد بود" کارل مارکس این ایده را به اجتماع و تاریخ بسط داد. آنرا با عنوان 'ضرورت تاریخی' می شناسند و وقتی آنرا به امور انسانی ربط دهیم، به انکار کامل آزادی فردی می انجامد.

سرانجام، مفهومی از زمان داریم که فقط توالی رویدادها است بدون هیچ طرح یا معنایی. این مفهوم از زمان با نوشته های تاریخ نگاران یونان باستان، هرودوت و توسیدایس آغاز شد و ادامه یافت.

هر یک از این مفاهیم زمان جای خود را دارد، اولی در زیست شناسی، دومی در فیزیک و سومی در تاریخ بشر، اما هیچ یک آن مفهوم زمان که انبیاء درک می کردند، نیست. انبیاء، زمان را همچون میدان وقوع درام عظیم میان خدا و بشریت می دیدند، به ویژه در تاریخ اسرائیل. اگر اسرائیل به رسالت و عهد خود ایمان داشته باشد، آنگاه شکوفا می شود. اگر ایمان نداشت، ناموفق بود و به رنج شکست و تبعید گرفتار می شد. این حقیقتی بود که یرمیای نبی هیچ گاه از تکرار آن دست نکشید.

دومین بصیرت نبوت، اتصال ناگسستگی میان یکتاپرستی و اخلاق بود. به گونه ای، انبیاء حس کرده بودند و هرچند به وضوح نمی گفتند، اما در کلامشان نهفته بود که بت پرستی نه فقط غلط، بلکه فاسد کننده نیز بود. بت پرستی دنیا را در چندگانگی قدرت هایی می دید که اغلب با هم نبرد می کردند. قویتر زنده می ماند و ضعیفتر از بین می رفت. نیچه و هواداران داروینسم اجتماعی چنین اعتقادی داشتند.

انبیاء با تمام قوا با این نگاه مخالفت می کردند. از دید آنها قدرت خدا اهمیت دوم را داشت؛ اهمیت اول با راستواری خدا بود. دقیقاً چون خدا بنی اسرائیل را دوست داشت و آنها را نجات داده بود، بنی اسرائیل مدیون به وفاداری به او و سروری یگانه او بودند و اگر آنها به خدا خیانت می کردند، یعنی به ممنوعان خود خیانت کرده بودند. آنگاه دزدی

و خیانت و کلاهبرداری می کردند. یرمیا شک داشت آیا در سراسر یروشالایم یک نفر آدم درست پیدا می شد (یرمیا ۵:۱). آنها همه از نظر جنسی خائن و فاسد بودند:

همه نیازهای آنان را برآوردم، اما مرتکب زنا شدند و روانه خانه های روسپیان شدند. آنها خوب خورده اند و مانند اسبان شهوتران هر یک به دنبال زن دیگری هستند. " یرمیا ۷-۸: ۵

بصیرت مهم و سوم آنها برتری دادن اخلاق به سیاست بود. انبیاء به گونه ای حیرت آور در مورد سیاست، حرف زیادی ندارند. بلکه شموئل با سلطنت مخالف بود، اما در کتاب های یسعیا و یرمیا تقریباً هیچ چیزی در مورد نحوه اداره کشور یهودا نمی یابیم. در عوض، شاهد اصرار دائم بر این هستیم که قدرت یک ملت یعنی اسرائیل و یهود قدرت نظامی یا جمعیتی نیست، بلکه قدرت اخلاقی و روحانی است. اگر مردم ایمان خود به خدا و یکدیگر را حفظ کنند، هیچ نیرویی بر روی زمین نمی تواند آنها را شکست بدهد. اگر چنین نکنند، هیچ نیرویی نمی تواند آنها را نجات دهد. چنانکه یرمیا در هفتارای این هفته می گوید، آنها خیلی دیر خواهند فهمید کهخدایان دروغین آنها هیچ کاری برایشان نکردند:

آنها به تکه چوبی می گویند "تو پدر من هستی" و به سنگی می گویند "تو مرا متولد کردی". آنها پشت خود و نه روی خود را به من کردند؛ اما وقتی در سختی می افتند می گویند "تو بیا و ما را نجات بده!". پس کجا هستند آن خدایانی که برای خود ساختید؟ بگذار بیابند اگر می توانند در وقت گرفتاری تو را نجات دهند! زیرا ای یهودا به نظر می رسد که به اندازه شهرهای خود خدایان داری. یرمیا ۲۷-۲۸: ۲

یرمیا پرشورترین و رنج کشیده ترین نبی همه زمان ها به عنوان نبی خبر دهنده مصیبت در تاریخ شناخته شده است. اما این بی انصافی است. اتفاقاً او به شدت هم نبی بشارت به امیدواری بود. او مردی است که گفت مردم اسرائیل "مانند خورشید، ماه و ستارگان ابدی هستند" (یرمیا ۳۱). او مردی است که وقتی بابلی ها یروشالایم را در محاصره داشتند، به عنوان عملی همگانی و حاکی از ایمان و به نشانه اطمینان به بازگشت از تبعید بابل، در شهر زمین خرید:

این چیزی است که خدای متعال، خدای اسرائیل، می گوید: خانه ها، کشتزارها و تاکستان ها دوباره در این سرزمین خریداری خواهند شد. " یرمیا ۳۲

احساس های مصیبت و امیدواریِ یرمیا با هم در تضاد نبودند: بلکه دو روی یک سکه به شمار می رفتند. خدایی که این مردم را محکوم به تبعید کرد، همان خدایی است که آنها را بازخواهد گرداند؛ زیرا هرچند او را ترک کردند، اما او هرگز مردم خود را ترک نمی کند. یرمیا ممکن است ایمان خود به مردم را از دست داده باشد، اما هیچ گاه ایمان خود به خدا را از دست نداد.

نبوت در میان بنی اسرائیل با هگای، زخریا و ملاخی در دوران معبد دوم پایان یافت. اما حقایق نبوت همچنان اعتبار دارند. مردم فقط با وفادار بودن به خدا می توانند به یکدیگر وافادار بمانند. فقط با گشوده بودن به فهم یک قدرت برتر از خود می توانند از آنچه هستند، بزرگتر بشوند. مردم تنها با درک نیروهای ژرفی که تاریخ را نقش می زنند، می توانند آسیب های تاریخ را جبران کنند. برای قوم بنی اسرائیل در دوران توراتی زمان زیادی صرف درک این حقایق شد و مدتی طولانی گذشت تا به سرزمین خود بازگشتند و وارد میدان تاریخ شدند. این حقایق را هیچ گاه دیگر نباید از یاد ببریم.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org f t @ @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved